

هو الرحمن استنابه وعليه توكلنا



ورمطبع العلوم پانزدهم شهر شعبان ۱۲۰۲ هجری طبع شد

عن قول النبي في غدير الخندق

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي بعث في الاميين رسولا يعلمهم الكتاب والحكمة والصلوة والسلام
على نبي النبي الامي بنى التوبة وبني الرحمة وعلى الكه وصحبه الذين هم احق بالاعتزاز الى
يوم القيامة اما بعد **سوال** از علماء ربانيين وفقهاء را سخني كه سبكه بدو رحمه اجتهاد
نرسیده است خواه عالم باشد خواه عامي عمل بحدیث نمودن او را جائز است یا
نه؟ **جواب** الحکم لله و هو احکم الحاکمین عالمي كه بتاويل عبارت عارف
است و ناسخ را انوشنوخ مي نمود و صحيح را از ضعيف مي شناسد و بر كتب متداوله بخدين
قدرت سیدار و عمل بحدیث نمودن او را میرسد باجماع امام اعظم و صاحبیه رحمهم الله اما
سبكه عامي محض است و نسخ و تاويل را نمی شناسد عمل بحدیث نمودن او را هم واجب است
تزدیک امام اعظم و محمد رحمه الله خلافا لابی یوسف رح قال فی البدایه و لو اجمع و
طن ذلک یفطر ثم اكل مشعرا علیه القضاء و الکفار و لان الظن بالاستئذ الى دلیل
شرعی الا اذا اتقاء فقیههم بالفساد لان الفتوی دلیل شرعی فی حق و لو بلغه الحدیث
فاعتمد فکذا لک عند محمد لان قول الرسول صلی الله علیه وسلم لا ینزل عن

(Faint handwritten Persian script)

ان الاماويث التي لم ينزل اليها
الرسول ولا المصلح من بعدهما

الجلد الرابع
في شرح اذنه بالصلوة
والصلاة والاداءات
وغير ذلك من الامور
المشتملة على العلم
بالحق والعدل في كل
امر عظيم

والاخبار قال والملازمة بالعلم
في قول الى يوسف ج العاصي
الصفت الجليل الذي لا يملك
سكنى الاحاديث واولاها
لان العاصي منسوب الى الصانع
وهي خلاف الحق صوفي سكران
العاصي

الباعى شرب الى العدمه و...
 را اگر حدیثی صحیح غیر منسوخ مخالف قول امام خود رسد عمل بر حدیث نماید
 یا بر قول امام و اگر عمل بر قول امام کند و حدیث را ترک سازد حال او
 عند الله چیست بیان کنید این سلسله را از اقوال فقهاء عظام و صوفیه کرام
 مرفیق الله الملک العظام جواب دقتیکه کسی حدیث صحیح غیر منسوخ یا
 عمل بر حدیث نمودن او را واجب است بلکه از عبارات هدایه و غایه البیان و
 بحر الرائق و در مختار و غنایه و غیره که بالا مذکور شد مفهومی می شود که اگر حدیث
 صحیح هم نباشد بلکه احتمال تاویل یا نسخ داشته باشد و اطلاع بر تاویل و نسخ آن
 نشود آن وقت هم غیر مجتهد را عمل بر ظاهر آن حدیث کردن واجب است و
 استفا از که ام مفتی و مجتهد لازم نیست نزد یک امام اعظم و محمد و جهم الله و
 نزد ابی یوسف رح نیز و قسکه عامی جابل محض نباشد بعین حکم است و هر که حدیث یا
 آیه محاض قول امام خود را ترک سازد و عمل بر قول امام خود کند شیخ الکبرجی الدین
 بن العری رضی الله عنه که از علماء ابرار و امام صوفیه کبار است آنکس را در کتاب
 فتوحات مکیه گمراه و خارج از دین خدا نوشته است حیث قال اذا صح الحدیث و
 عارضه قول صاحب او امام فلا سبیل الی العدول عن الحدیث و ترک قول
 ذلک الامام و صاحب الخبر ثم قال ولا يجوز ترک آیه او خبر صحیح لقول صاحب
 او امام و من یفعل ذلک فقد ضل ضلالاً شیعاً و خرج عن دین الله انتهى و قال
 الشیخ عبد الوهاب الشعرانی فی مشارق الانوار القدسیه و سمعت سید

این حدیث صحیح است و اگر عمل بر حدیث امام خود رسد عمل بر حدیث نماید
 یا بر قول امام و اگر عمل بر قول امام کند و حدیث را ترک سازد حال او
 عند الله چیست بیان کنید این سلسله را از اقوال فقهاء عظام و صوفیه کرام
 مرفیق الله الملک العظام جواب دقتیکه کسی حدیث صحیح غیر منسوخ یا
 عمل بر حدیث نمودن او را واجب است بلکه از عبارات هدایه و غایه البیان و
 بحر الرائق و در مختار و غنایه و غیره که بالا مذکور شد مفهومی می شود که اگر حدیث
 صحیح هم نباشد بلکه احتمال تاویل یا نسخ داشته باشد و اطلاع بر تاویل و نسخ آن
 نشود آن وقت هم غیر مجتهد را عمل بر ظاهر آن حدیث کردن واجب است و
 استفا از که ام مفتی و مجتهد لازم نیست نزد یک امام اعظم و محمد و جهم الله و
 نزد ابی یوسف رح نیز و قسکه عامی جابل محض نباشد بعین حکم است و هر که حدیث یا
 آیه محاض قول امام خود را ترک سازد و عمل بر قول امام خود کند شیخ الکبرجی الدین
 بن العری رضی الله عنه که از علماء ابرار و امام صوفیه کبار است آنکس را در کتاب
 فتوحات مکیه گمراه و خارج از دین خدا نوشته است حیث قال اذا صح الحدیث و
 عارضه قول صاحب او امام فلا سبیل الی العدول عن الحدیث و ترک قول
 ذلک الامام و صاحب الخبر ثم قال ولا يجوز ترک آیه او خبر صحیح لقول صاحب
 او امام و من یفعل ذلک فقد ضل ضلالاً شیعاً و خرج عن دین الله انتهى و قال
 الشیخ عبد الوهاب الشعرانی فی مشارق الانوار القدسیه و سمعت سید

باب العالم را باقی
 الغنائی فی جامع الفقهاء من قبل
 الغنائی فی کتاب فی النبی و الانفس
 المختصه فی توضیح الاصل و الاستدلال
 مالک الحکیم فی الحدیث النبی
 وجده و جعل بالحدیث النبی
 الشیخ الکبرجی الدین

ان طریقه الدلیل
 این حدیث صحیح است و اگر عمل بر حدیث امام خود رسد عمل بر حدیث نماید
 یا بر قول امام و اگر عمل بر قول امام کند و حدیث را ترک سازد حال او
 عند الله چیست بیان کنید این سلسله را از اقوال فقهاء عظام و صوفیه کرام
 مرفیق الله الملک العظام جواب دقتیکه کسی حدیث صحیح غیر منسوخ یا
 عمل بر حدیث نمودن او را واجب است بلکه از عبارات هدایه و غایه البیان و
 بحر الرائق و در مختار و غنایه و غیره که بالا مذکور شد مفهومی می شود که اگر حدیث
 صحیح هم نباشد بلکه احتمال تاویل یا نسخ داشته باشد و اطلاع بر تاویل و نسخ آن
 نشود آن وقت هم غیر مجتهد را عمل بر ظاهر آن حدیث کردن واجب است و
 استفا از که ام مفتی و مجتهد لازم نیست نزد یک امام اعظم و محمد و جهم الله و
 نزد ابی یوسف رح نیز و قسکه عامی جابل محض نباشد بعین حکم است و هر که حدیث یا
 آیه محاض قول امام خود را ترک سازد و عمل بر قول امام خود کند شیخ الکبرجی الدین
 بن العری رضی الله عنه که از علماء ابرار و امام صوفیه کبار است آنکس را در کتاب
 فتوحات مکیه گمراه و خارج از دین خدا نوشته است حیث قال اذا صح الحدیث و
 عارضه قول صاحب او امام فلا سبیل الی العدول عن الحدیث و ترک قول
 ذلک الامام و صاحب الخبر ثم قال ولا يجوز ترک آیه او خبر صحیح لقول صاحب
 او امام و من یفعل ذلک فقد ضل ضلالاً شیعاً و خرج عن دین الله انتهى و قال
 الشیخ عبد الوهاب الشعرانی فی مشارق الانوار القدسیه و سمعت سید

این حدیث صحیح است و اگر عمل بر حدیث امام خود رسد عمل بر حدیث نماید
 یا بر قول امام و اگر عمل بر قول امام کند و حدیث را ترک سازد حال او
 عند الله چیست بیان کنید این سلسله را از اقوال فقهاء عظام و صوفیه کرام
 مرفیق الله الملک العظام جواب دقتیکه کسی حدیث صحیح غیر منسوخ یا
 عمل بر حدیث نمودن او را واجب است بلکه از عبارات هدایه و غایه البیان و
 بحر الرائق و در مختار و غنایه و غیره که بالا مذکور شد مفهومی می شود که اگر حدیث
 صحیح هم نباشد بلکه احتمال تاویل یا نسخ داشته باشد و اطلاع بر تاویل و نسخ آن
 نشود آن وقت هم غیر مجتهد را عمل بر ظاهر آن حدیث کردن واجب است و
 استفا از که ام مفتی و مجتهد لازم نیست نزد یک امام اعظم و محمد و جهم الله و
 نزد ابی یوسف رح نیز و قسکه عامی جابل محض نباشد بعین حکم است و هر که حدیث یا
 آیه محاض قول امام خود را ترک سازد و عمل بر قول امام خود کند شیخ الکبرجی الدین
 بن العری رضی الله عنه که از علماء ابرار و امام صوفیه کبار است آنکس را در کتاب
 فتوحات مکیه گمراه و خارج از دین خدا نوشته است حیث قال اذا صح الحدیث و
 عارضه قول صاحب او امام فلا سبیل الی العدول عن الحدیث و ترک قول
 ذلک الامام و صاحب الخبر ثم قال ولا يجوز ترک آیه او خبر صحیح لقول صاحب
 او امام و من یفعل ذلک فقد ضل ضلالاً شیعاً و خرج عن دین الله انتهى و قال
 الشیخ عبد الوهاب الشعرانی فی مشارق الانوار القدسیه و سمعت سید

عبد الوهاب الشحراني في البواتيق والجواهر روى عن أبي حنيفة راجع انه كان يقول لا ينبغي
لمن لم يعرف دليله ان يفتي بكلامي وكان الامام مالك راجع يقول ما من احد الا وما فر
من كلامه ورد عليه الارسل الله صلى الله عليه وسلم وروى الحاكم والبيهقي عن الشافعي
راجع انه كان يقول اذا صح الحديث فهو مذهبي وفي رواية اذا رايتهم ككلامي يخالف الحديث
فاعملوا بالحديث واضربوا كلامي بالحائط وكان الامام احمد راجع يقول ليس لاحد راجع
ورسوله كلام لا تقلدني ولا تقلدوا مالك ولا الاوزاعي ولا النخعي ولا غيرهم وهذا الاحكام
من حيث اخذوه من الكتاب والسنة انتهى **وقال** السيوطي راجع في كتابه الترويض
من اخذ الى الارض مخرجا الى كتاب التلخيص بل اياك مالك والبخاري او الشافعي
رضي الله عنهم قط لاصح تقليد هم حاشا للذين يذبلون وانهم قد نهوا عن ذلك ومنعوا عنه
ولم ينصحوا لاحد فيه انتهى وفي روضة العلماء عن الامام ابي حنيفة راجع انك لو اتوني
بكتاب الرسول وخبر الصحابة وروى الخطيب بسنده ان الداركي من الشافعية كان يراي
يفتي بغير نيب الشافعي والي حنيفة فيقال له هذا مخالف لقولها فيقول وليكم حديث فلان
عن فلان عن النبي صلى الله عليه وسلم بهذا والاخذ بالحديث اولى من الاخذ بقولها اذا
خالفاه يذهب مصنف قاسوس شيخ محمد الدين كسر حلقة فضلا عما خر من وانزلقا
محدثين مست وصرط المستقيم نوشته که در باب عبادات اعتماد کلی بر آن کنند یعنی
بر آنچه از حضرت نبوت صلی الله علیه وسلم بصحت رسیده است و از خلاف زید و عمر
نه اندیشه انتهی و قدروا الحدیث ابن حزم رحمه الله علیه این چنین تقلید را که کسی
حدیث صحیح را متروک سازد و بر سایل قیاسیه امام خود عمل نماید حرام نوشته

تو قال

ثم لما من هذه بين الاشكال فيه وان لا يحده نفسه سقوا لادام في جميع الاعضاء
المذكورة فكونه موقعا في غير سبيل المؤمنين لعدم ذلك من جهة المثل سبقت
وقال في كتاب ابطال التقليد انما حدث التقليد في القرن الرابع والعشرين
سوان يفتي في الدين فيما يقول فلان الصواب ان يكون العام بانفس في ذلك
وغيره ابطال وفيه يحلف الصواب وان يكون والاعمال في الله في جعل بعضهم اولى
بالاخراج من بعض وكيف في ابطال التقليد ان القائلين به مقررون على انفسهم
بالاعتراض لان كل طائفة من الخفية والاكسية ولا شافية متقرة بان التقليد لا يصلح فيهم
السلامة قد نبهوا عن تقليد هم ثم مع ذلك قالوا فيهم وفيه العجب حيث اقرروا بطلان التقليد
ثم وانزلوا التقليد والثناء فانه محمد - صلى الله عليه وسلم - ان تحسه انهم الصواب انهم في واحد فانه قد

يقول صاحب الكبرية في قوله عز وجل وان ترجع ابل حصركم ابعين لم يكن فيهم واحد فافوت
يقول صاحب الكبرية في قوله عز وجل وان ترجع ابل حصركم ابعين فصح يقينا ان هؤلاء القائلين الذين
يخالفون من تصددهم في خلافا اجماع الامم كلها يشتمون فيها عظيم جدا وايضا ان الذي
نفس ابا شيعة وما كان في افعى بان يقولوا وادون الى كبر وعمر عثمان وعلي وابن
سعود وابن عباس وعائشة وودون سعيد بن المسيب والزهرري والنخعي والشيعة
وعطاء بن راس والحنابلة رضي الله عنهم انتهى **وقال** اهل الفقه
والحديث المشايخ ابو اسحق في الكتب المأثورة وقد حرم الفقهاء ان يرووا ما انفردوا
بكتب الحديث والامام في الحديث عن شيخه او علمه ما رواه عنه الكتب المأثورة في الحديث
وعزيمه بل انما رواه عنهم في الطرق اقول من سبهم من تراخي الفقهاء و

اتباع هوا و جمعی العلم است اینی و میسر در همان کتاب زیر آید که بعد بل متبع ما الفی
علیه ابا انما فرموده که درین آیه اشاره است بابطال تقلید بدو طریق اول
آنکه از تقلید باید پرسید که هر که را تقلید میکنی نزد تو محقق است یا نه اگر محقق بود
او را نمی شناسی پس با وجود احتمال سبطل بودن او چرا او را تقلید میکنی و
اگر محقق بود او را نمی شناسی پس بکدام دلیل می شناسی اگر تقلید دیگر
می شناسی سخن در آن خواهد رفت و تسلسل لازم خواهد آمد و اگر بعضی
شناسی پس آنرا در معرفت حق صرف نمیکنی و عار تقلید بر خود گوارای و اگر
طریق دوم آنکه کسی را که تقلید می کنی اگر این سلسله را او هم بتقلید دانسته است
پس تقلید وقتی تمام شود که تو هم آن سلسله را بیهان دلیل بدانی و الا مخالف
او باشی نه بتقلید چون تو هم آن سلسله را بدلیل دانستی تقلید ضایع شد انتهى
و محدث اکمل فقهی بدل عالم با عمل و اصل الی الله شهید فی سبیل
حضرت مولانا اسمعیل علیه الرحمة در کتاب صراط المستقیم نوشته که در اعمال
اتباع مذاهب اربعه که رایج در تمام اهل اسلام است بهتر و خوب است لیکن علم
پیغمبر اصلی الله علیه و سلم منحصر در علم یک شخص از مجتهدین نداند بلکه علم نبوی
منتشر در افتاق گردیده بموجب مقتضیات وقت بهر کس رسید و بعد از آن
که کتب مصنف شده جمیع آن علوم ظاهر گشته پس در هر سلسله که حدیث
صحیح صریح غیر منسوخ یا بدلتابع هیچ مجتهد در آن نمکند و اهل حدیث را مقتدا
خود شناسند و بدل محبت ایشان دارد و تعظیم ایشان لازم شمرده که حاملان

خداوند تعالی را تعظیم و احترام
و در این کتاب از حدیث صحیح
و در این کتاب از حدیث صحیح
و در این کتاب از حدیث صحیح

این کتاب از حدیث صحیح
و در این کتاب از حدیث صحیح
و در این کتاب از حدیث صحیح

این کتاب از حدیث صحیح
و در این کتاب از حدیث صحیح
و در این کتاب از حدیث صحیح

این کتاب از حدیث صحیح
و در این کتاب از حدیث صحیح
و در این کتاب از حدیث صحیح

[illegible]

9

من عند أنفسهم
الخطبة إذا ما رآه
وقال
فقد رعبنا
مولانا عبد الله
ومنتزع الخ
الاسماء

[illegible]

قال المؤلف الكمال في بيان
درمان سلسه الارز هست
انتقال از جنب الامم
از روی دلایل و اضمحلال
و بطلان علما و کلام مسلک
و الا فاضل العارف بالله

[illegible]

معرفة الكتاب الح و قال الشيخ ابن نجيم في شرح المنار برة الشرط انما
هي في حق المجتهد المطلق الذي يفتي في جميع الاحكام واما المجتهد في حكم دون
حكم فعليه معرفة ما يتعلق بذلك الحكم انتهى به ومجتهد في بعض المسائل
التي قدرت اجتهاد سبيلها رد عمل بر اجتهاد خود کند و در آنچه قدرت اجتهاد
نمی دارد تقلید مجتهد مطلق نماید قال في السلم وشرحه غير المجتهد المطلق يلزمه
تقليد مجتهد ماسن المجتهدين المطلقين ليعمل بقنواه والكان المكلف مجتهدا في
بعض المسائل من الفقه وفي بعض العلوم كالفرائض فعلى القول بخبري
الاجتهاد وهو الحق يلزمه التقليد فيما لا يقدر على الاجتهاد وليعمل بفتوى غيره
ويمكنه اقال ابن الهمام وابن نجيم سؤال الاجتهاد عوام بل قد رجعوا في
شبهه ركنه است که اجتهاد في المذهب بر علماء الفقه ختم شد و اجتهاد مطلق
بر مجتهدین اربعه ختم گردید اکنون کسی اگر چه علم تفسیر و حدیث و فقه و
اصول بخوبی داشته باشد هرگز او را اجتهاد و در کدام مسئله درست
نیست و تقلید بر او واجب است این سخن مجرد دعوی است یا کدام
دلیل و برهان هم بر آن قائم است و بعد القراض زبان مجتهدین اربعه
علماء دیگر اجتهاد في بعض المسائل یا اجتهاد مطلق في المسائل
نموده اند باینه خواب حکم اختتام اجتهاد مطلق بر ائمه اربعه و اختتام
اجتهاد في المذهب بر علماء الفقه فخص بکوت است و در جمیع غایب
و محض خالی از دلایل و براین است بلکه ناشی از ضلال مبین افتاد

والاقتباس من المذهب الكائن في
العلماء الذين في المذهب الكائن في
بوجوده في المذهب الكائن في
وهم بالانقياد على ابداء

[illegible]

من قدامه
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل في الدين
الاجتهاد وعلو الاجتهاد
في المذهب والاعمال
المطلقة فقلوا في التفسير
والابواب حتى اوجروا التفسير
واحد من اجزاء العلم

انتهی و مثل ابی جعفر محمد بن جریر طبری که صاحب مذہب مستقل
بود قال ابن خلکان انه کان اماماً فی فنون کثیرة منها التفسیر والحدیث
والفقه والتاریخ وغیر ذلک وله مصنفات کثیرة فی فنون عديدة تدل
على سعة علمه وغیرة فضله وکان من الأئمة المجتهدین ولم یقلد احداً وقلید
ابو الفرج المعانی بن زکریا النهروانی المعروف بابن طرار یرجع
منه به و ذکره الشيخ البراهق شیرازی فی طبقات الفقهاء والمحدثین
وقال الامام الیافعی مراد العلماء الاعلام صاحب التفسیر الکبیر والتاریخ
الشیر والمصنفات العديدة والادوات الحميدة کان مجتهداً لا یقلد احداً
وقال امام الأئمة المعروف بابن حزم ما علم علی الارض أعلم من محمد بن
جریر ولقد ظلمه الخاطیلة وقال السیوطی انه بلغ رتبة الاجتهاد والمطلق المستقل
ردون نفسه مذہباً مستقلاً وله اتباع قلده ووافقوا وقضوا بمنزله یسمون بالجریریة
قال الخطیب کان احد ائمة العلماء یحکم بقوله یرجع الیه انتهى القصة جملة علماء
مجتهدین که بعد از ائمه اربعه شده اند قرن بعد قرن الی البرمناذ که مذہب بعضی
از انها شیوع یافته و مذہب اکثری از انها دراز منزه فاسده بسبب تعصب
مستعصبین شیوع نیافته اگر اسمی همه انها ذکر کرده شود یک دفتر عظیم گردد و
حال هر اقلیم دریافتن هم مشکل در ملک بلعنه در ملک هندوستان درود
از ده صدی حضرت شیخ الشیرخ مولانا شاه ولی الدین محدث دہلوی قدس
سرہ گشته اند کہ تبحر علم و اجتہادشان از تصانیف شان ظاہر است کتاب

۱- در این کتاب که در این کتاب
 ۲- در این کتاب که در این کتاب
 ۳- در این کتاب که در این کتاب
 ۴- در این کتاب که در این کتاب
 ۵- در این کتاب که در این کتاب
 ۶- در این کتاب که در این کتاب
 ۷- در این کتاب که در این کتاب
 ۸- در این کتاب که در این کتاب
 ۹- در این کتاب که در این کتاب
 ۱۰- در این کتاب که در این کتاب

افضل على الكمال

[illegible]

10

اجتهاد و آنچه از کتب اصول فهمیده میشود اینست که استخراج الجهد فی
ادراک الاحکام الشرعیة الفرعية عن ادلتها التفصیلیة المرجوعه کلیةا
الی اربعة اشکال الکتاب و السنة و الاجماع و القیاس و نفیهم من مذا انراهم
من ان یکون ذلک باعانة البعض فی التنبیه علی صور المسائل و التنبیه
علی ماخذ الاحکام من الادلة التفصیلیة او بغیر اعانة منه پس در تعریف
مجتهد داخل شدند آن علما که متابعت مجتهدی میکنند در اکثر مسائل لیکن
میشناسند دلیل هر سند از کتاب و سنة و اجماع و قیاس و اینچنین
علما در مذہب هر چهار مجتهدین قرن بعد قرن بسیار گزشتہ اند و درین
زمان هم موجود اند اگر چه کم باشند قال السد ثانی قلیل من عباده شکوا
و این علما را مجتهد ندانستن مخالفت صریح است از اصول خود و آنچه بعض
علما نوشته اند که مجتهد درین زمان مفقود است غرض از آن مجتهد مستقل است
نه مجتهد مطلق و مجتهد مقید که قال شیخ الحدیث الامام السیوطی فی رسالته التمهید
علی من اخلد الی الارض ان التحقیق فی ذلک ان المجتهد المطلق اعلم
من المجتهد المستقل و غیر المجتهد المقید فان المستقل هو الذی استقل بقواعد فقه
و بنی علیه الفقه خارجا عن القواعد المقررة و هذا شیء فقیه من الیه هر الی
آخره و کمذا فی جامع عالم الاصول لقدوة العلماء و احمد بن عطاءرح
و قال المحقق الجلیل و المحدث النیل العارف بالله شیخ ولی الله
کتابه عقد الجید فما یطعن فیس کان موافقا شیخه فی اکثر المسائل لکنه

دلالت النصف على تمام
 دلالة النصف على تمام
 دلالة النصف على تمام

دلالة النصف على تمام
 دلالة النصف على تمام
 دلالة النصف على تمام

حدیثی برسد اور اعلیٰ بر ظاہر ان حدیث واجب است نزد امام اعظم و محمد
 رحمہما اللہ اگرچہ او عالم نباشد و حدیث محتمل التأویل و التسخیح باشد و دلیل
 این هر دو مجتہدان این است کہ ان ظاہر الحدیث واجب العمل بہ و ہر گاہ
 قول مفتی دلیل است برای عامی با وجودیکہ در قول ہر مفتی احتمال خطا
 از روی استنباط و فہم تأویل و تسخیس حدیث اگرچہ احتمال تأویل و تسخیس
 داشته باشد ہر گاہ بجای خواند رسیدہ اور اعلیٰ بران واجب خواہد شد لان
 قول الرسول لا یمنزل عن قول المفتی قال فی الکافی و الحمیدی امی لا
 یكون ادنی درجۃ من قول المفتی و نزد ابی یوسف ہم غیر مجتہد عمل بالحدیث نمودن
 می باید بشرطیکہ عالم باشد و عامی محض و جاہل نباشد چنانچہ از مذایہ و بحر الایمان
 و در مختار و غنایہ و غایۃ البیان و غیرہ بالا مذکور شد و ہم می نویسند کہ خلافاً
 للابی یوسف پس معلوم شد کہ راجع درین باب قول امام اعظم و محمد رحمہما اللہ است
 زیرا کہ قول مرحوم را بلفظ خلافاً لفلان تعبیر میکنند خابطہ فقہاء این است
 قتال و النصف و لا تتصف الاقوال علماء خلف ہم متضمن ہجین مضمین
 از کتب حنفیہ کبار و علماء اولی الابصار در جواب سوال اول مذکور شد
 فراجع نمائید و آنچه عوام این زمان سیکونید کہ نصوص قرآن و حدیث را سواء مجتہد
 کسی نمی نماید این خلاف تصریحات اصولیین رحمہم اللہ است قد صرح الاصولیون
 حتی صاحب فتح القدیر فی کتاب التخریر بان دلالة النص بخالف القیاس
 فی ان القیاس یخص للمجتہد و دلالة النص یفہم العوام ازین عبارت ثابت

بحث مسأله العطلۃ انہ اذا دخل
 الفارق فی لفظ الراوی شک زنی غیر فخر
 فالفقہون فی ذلک سواء اتجی
 علی جواز
 التقدیر فی القصدی باید
 اللزوم ان

نقلہ عن المجتہدین و من
 کتاب و مقدر است در کتاب
 خلافاً لفلان یا فی شخصی
 نقلہ عن المجتہدین و من

قول امام احمد بن حنبل رحمه الله تعالى
 لا يثبت في ديننا ما لم يثبت في كتاب الله
 ورواه الشيخان في الصحيحين

ما كنتم بهما كتاب الله وسنة رسوله بلفظ فيكم وتمسكنم عام مست
 خاص بمجتهد نیست بلکه برای در ان داخل است قال رسول الله
 صلعم انا ائمة ائمة لا تكتب ولا تحسب آخرو رواه البخاري
 وسلم ودر جامع الاصول انار از حضرت عمر شرموی است
 دلالت پیدا دارند بر آن که معنی قران و حدیث می فهمند
 اهل با دیده و کلام و صبیان و باطل بسیار آیات و احادیث
 برای معنی دلالت پیدا دارند خیر از ان بطریق تمثیل در اینجا ملاحظه
 کرده شد فان النصف يكفيه التمثيل والمتعصب تابع للباطيل
 لا يفيد له قراءة القرآن مع الانجيل ورواية سائر روى الخبر تمثیل
 والله اعلم بالصواب واليه المرجع والنام بالبعد ملاحظ این رساله
 بر اصحاب فکرت و ارباب بصیرت مخفی و محتجب نخواهد بود که در باب عمل
 بطریق لغیر المجتهد استدلال از قران مجید یا کتب معتدوله حدیث
 و آثار صحابه و تابعین و تبع تابعین یا احتجاج با قوال مجتهدین سلف
 رضوان الله علیهم اجمعین نموده شد و آنچه اقوال علماء خلف ذکر
 کرده شد محض بطور شواهد است نه بطرز اصل دلیل پس هر که رو
 بر این مدعا قصد کند او را هم لازم است که رعایت در اثبات و دعوی
 خود بهین طور مرعی دارد که اصل ثبوت دعوی متبنی باشد بر آیات
 و حدیث منقول موجودات علیه افضل الصلوات و آثار قرون ثلاثه

قول امام احمد بن حنبل رحمه الله تعالى
 لا يثبت في ديننا ما لم يثبت في كتاب الله
 ورواه الشيخان في الصحيحين

۱۰
 جامع
 جامع

او پر خواص و عوام کی واضح ہو جو کہ یہ چند سوالات
 ملک کوہستان میں یعنی خراسان میں جنفی ملاؤن
 سنگستانوں کی کرکی بیچ خدمت جامع المعقول و
 منقول کشف الدقائق اتصل اصول جناب فیض اب
 فضائل کتاب مصدر فیض ازلی مولانا مرشدنا
 مولوی فیاض علی افاض اللہ علینا من فیض الحق
 والجللی خلف الرشید جناب ستطاب مولوی الہی
 بخش عظیم آبادی سلمہ اللہ تعالیٰ کی پیش کی ہو جناب
 مولانا موصوف فی جوابات سوالات مذکور کی کتب
 اسلاف فقہ معتبرہ سے مدلل کر کے ارقام فرمادی
 اور جب مولانا موصوف ملک کوہستان کے طرہنہستان
 کی شریف لائی اور طرف جاسکوت اپنی کے یعنی عظیم
 روانہ ہوئی سونا گاہ گذر جناب موصوف کا درمیان
 مدہلی کی ہوا تو یہ کاتب الحروف بھی ملاقات خاص سے
 فیض یاب ہوا اگرچہ اوصاف حمیدہ تو جناب مولانا

